



انعطاف پذیری

میر هاشم میری - همدان

می دانیم که قاعده‌ی بلند بودن هجای پایانی مصراع، این اختیار را به شاعر می‌دهد که هر کجا لازم می‌داند، در پایان مصراع‌ها هجای کوتاه یا کشیده بیاورد و این اختیار جز سنگین‌تر یا سبک‌تر کردن پایان مصراع‌ها، تغییری دیگر در وزن شعر ایجاد نمی‌کند. اما سه اختیار وزنی دیگر یعنی: آوردن «فاعلاتن» به جای «فعلاتن» در رکن نخست مصراع، آوردن یک هجای بلند (-) به قرینه‌ی دو هجای کوتاه (U) در میانه‌ی مصراع و اختیار قلب یعنی: آوردن «-U» به قرینه‌ی «U-» و بالعکس، وزن اصلی را تغییر می‌دهند و هر چه میزان استفاده از این اختیارات در مصراع‌ها بیشتر باشد، وزن آن مصراع در مقایسه با وزن اصلی شعر بیشتر تغییر می‌کند. تا جایی که به شعرهایی بر می‌خوریم که وزن تمام مصراع‌های آن‌ها متفاوت است.

به عنوان مثال به قطعه‌ی معروف «سنایی غزنوی»^۱ که تنها سه بیت دارد و وزن اصلی آن «فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلن: «UU--UU|--UU|--UU» است، توجه بفرمایید که در مقایسه با وزن اصلی در هر مصراع چه تغییر یا تغییرهایی پدیدار شده است:

و با تدقیق در چند و چون جوانب آن و ذکر مثال‌های فراوان، گسترده‌تر و راه‌گشا‌تر به این اختیارات و حدود و ثغور و قاعده‌مندی آن‌ها پرداخت.

و سرانجام آقای «دکتر تقی وحیدیان کامیار» در مقاله‌ی «عروض فارسی در یک مقاله»^۲ که کمی بعد با اندکی گسترش کتاب درسی دوره‌ی دبیرستان شد، اختیارات شاعری را در دو بخش زبانی و وزنی طبقه‌بندی کرد و جایگاه هر یک و تفاوت‌های آن‌ها را با یکدیگر توضیح داد به این ترتیب برای دیگر پژوهندگان و نیز دست‌آوردان موسیقی شعر که در جست و جوی کم و کیف مبانی وزن و تغییرات جایز در اوزان شعر فارسی بودند تا از شعر لذتی دوچندان ببرند، راه هموار و هموارتر شد تا در این راه هموار شده مباحث دیگری مطرح کنند و ویژگی‌های دیگری کشف نمایند. و از جمله به این مبحث بپردازند که با توجه به اختیارات وزنی - که تغییراتی در وزن اصلی شعر پدید می‌آورند که گوش فارسی‌زبانان این تغییرات را عیب نمی‌شمارد - هر وزن منطقیاً به چند صورت می‌تواند تغییر کند و شاعران فارسی‌گو از چند صورت آن استفاده کرده‌اند؟

بیشتر عروضیان گذشته که منشأ وزن شعر فارسی را عروض عربی می‌دانستند و کوشیده بودند تا چهارچوب همان دستگاہ عروض عربی را بر شعر فارسی حاکم کنند و اوزان شعر فارسی را که بسیار بیشتر و متنوع‌تر از اوزان شعر عربی است، از متفرعات بحور عربی بنمایند، با طرح بحث «زحافات» و اسامی و القاب ثقیل و عجیب آن - که برای فارسی‌زبانان بسیار دشوار یاب و دل‌رمان است - به تبیین و تحلیل اختلافاتی جایز که در اوزان اصلی حادث می‌شود، می‌پرداختند.^۱

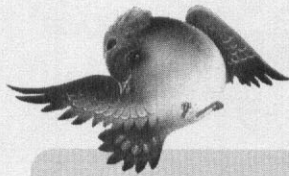
اما در دهه‌های اخیر که پژوهندگان «جور دیگر» دیدند، هم بحث در چند و چون منشأ وزن شعر فارسی رنگی دیگر یافت و هم اختلافات جایز در اوزان اصلی به شیوه‌ی علمی مورد بررسی قرار گرفت و شناسایی و طبقه‌بندی شد.

نخستین پژوهنده‌ای که در این راه قدم برداشت، مرحوم «دکتر پرویز ناتل خانلری» بود که اصطلاح «اختیارات شاعری»^۲ را هم او باب کرد.

سپس جناب «ابوالحسن نجفی» در مقاله‌ای با همین عنوان، یعنی: «اختیارات شاعری»^۳ این مبحث را عالمانه‌تر نگریست

برخی اوزان شعر فارسی

ملاحظه می فرمایید که وزن هیچ مصراع دقیقاً وزن مصراع دیگری نیست و هیچ مصراعی دقیقاً به وزن اصلی نیست و شاید اگر قطعه مطوّل تر بود و مصراع های بیشتری داشت، به وزن های دیگری نیز بر می خوردیم. زیرا این وزن با توجه به اختیارات وزنی که در آن حادث می شود، منطقیاً به بیست و چهار صورت زیر درمی آید:



۱- فعلاتن فعلاتن فعلن:

صورت اصلی

۱- فعلاتن فعلاتن فعلن

۲- فاعلاتن فعلاتن فعلن

۳- فعلاتن فعلاتن فعلن

۴- فاعلاتن فعلاتن فعلن

۵- مفعولن فعلاتن فعلن

۶- مفعولن فعلاتن فعلن

۷- فعلاتن مفعولن فعلن

۸- فعلاتن مفعولن فعلن

۹- فاعلاتن مفعولن فعلن

۱۰- فاعلاتن مفعولن فعلن

۱۱- مفعولن مفعولن فعلن

۱۲- مفعولن مفعولن فعلن

۱۳- فعلاتن مفعولن فعلن

۱- نَ | کُ | نَد | دا | نا | مَس | تِ | نَ | خُ | رَد | عا | قَل | مِ
 - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | -
 فعلاتن / مفعولن / فعلاتن / فعلن

۲- دَر | رَ | هِ | مَس | تِ | هَر | گَز | نَ | نَ | هَد | دا | نا | پی
 - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | -
 فاعلاتن / مفعولن / فعلاتن / فعلن

۳- چ | خُ | ری | چی | زی | کَز | خُر | دَ | نِ | آ | چِ | ز | تُ | را
 - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | -
 فعلاتن / مفعولن / فعلاتن / فعلن

۴- نِ | چو | سَر | و | نِ | ما | یَد | ب | م | م | کَل | سَر | و | چ | نِ
 - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | -
 مفعولن / فعلاتن / فعلاتن / فعلن

۵- گَر | کُ | نِ | بَخ | شِش | گو | یَن | د | کِ | مِ | کَر | د | نِ | او
 - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | -
 فاعلاتن / مفعولن / فعلاتن / فعلن

۶- وَر | کُ | نِ | عَر | ب | د | گو | یَس | د | کِ | وِ | کَر | د | نِ | مِ
 - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | - | -
 فاعلاتن / فعلاتن / مفعولن / فعلن



- ۱۴- فاعلاتن فاعلاتن مفعولن فعلن
-UU|---|---UU|---UU
-UU|---|---UU|---U-
- ۱۵- فاعلاتن فاعلاتن مفعولن فعلن
--|---|---UU|---UU
--|---|---UU|---U-
- ۱۶- فاعلاتن فاعلاتن مفعولن فعلن
--|---|---UU|---U-
- ۱۷- مفعولن فاعلاتن مفعولن فعلن
-UU|---|---UU|---
- ۱۸- مفعولن فاعلاتن مفعولن فعلن
--|---|---UU|---
- ۱۹- فاعلاتن مفعولن مفعولن فعلن
-UU|---|---|---UU
- ۲۰- فاعلاتن مفعولن مفعولن فعلن
--|---|---|---UU
- ۲۱- فاعلاتن مفعولن مفعولن فعلن
-UU|---|---|---U-
- ۲۲- فاعلاتن مفعولن مفعولن فعلن
--|---|---|---U-
- ۲۳- مفعولن مفعولن مفعولن فعلن
-UU|---|---|---
- ۲۴- مفعولن مفعولن مفعولن فعلن
--|---|---|---

اگرچه این احتساب کاملاً منطقی است، اما همه‌ی وزن‌های فوق را در دیوان‌های شاعران نمی‌توان یافت و تنها همچون عروضیان پیشین می‌توان ابیات و مصراع‌هایی در همه‌ی آن وزن‌ها پرداخت. زیرا کثرت استفاده از اختیار آوردن یک هجای بلند به قرینه‌ی دو هجای کوتاه، وزن را سنگین می‌کند و تا حدود زیادی نامطبوع می‌سازد.

اما حتی با تورق مختصر در دیوان‌های شاعران مکتب خراسان و مقلدان ایشان در دوره‌ی بازگشت می‌توان برای دست‌کم هجده وزن از بیست و چهار وزن مصداق‌هایی پیدا کرد.

ناگفته پیداست که در همه‌ی وزن‌ها نمی‌توان به چنین تنوعی رسید و بسیاری از وزن‌ها منطقی‌ها هیچ صورت دیگری پیدا نمی‌کنند. زیرا اختیارات شاعری محدودیت‌های بسیار دارد و تنها در برخی اوزان که ترکیب هجاها شرایط لازم را فراهم می‌کند، می‌توان از اختیارات استفاده کرد و هر قدر در وزنی شرایط استفاده از اختیارات بیشتر فراهم باشد، آن وزن صورت‌های متفاوت‌تر و متنوع‌تری پیدا می‌کند.

یکی از وزن‌هایی که شرایط استفاده از اختیارات وزنی در آن نسبتاً فراهم است، «مفتعلن فاعلن، مفتعلن فاعلن: -UU|-U|-UU|-U-» است که عروضیان پیشین آن را از بحر «منسرح» که اصل آن «مستفعلن مفعولات مستفعلن مفعولات» است، متفرع می‌دانستند و «بحر منسرح مثنی مطوی مکشوف» می‌نامیدند زیرا به زعم ایشان «مفتعلن» مطوی «مستفعلن»، «فاعلن» مکشوف «مفعولات» بود. البته به جای این ارکان، ارکانی دیگر نیز می‌گذاشتند و با توجه به تغییرات، نام وزن را نیز متناسب با زحاف تغییر یافته، تغییر می‌دادند.

در این وزن رکن دوم و چهارم یعنی: فاعلن، ثابت است. زیرا در عروض امروز دیگر فاعلن و فاعلان و فاعلات را یکی می‌گیرند. اما در رکن اول و سوم یعنی: مفتعلن، دو اختیار امکان پیدا می‌کند: یکی «قلب» که مفتعلن را به مفاعلن مبدل می‌کند و دیگری آوردن یک هجای بلند به قرینه‌ی دو هجای کوتاه که آن را به مفعولن تبدیل می‌سازد و جایگاه و چگونگی استفاده از هر اختیار، این وزن را منطقی‌ها به صورت در می‌آورد.

برای یافتن این‌ها صورت نیاز به تورق دیوان‌های بسیار و از هر یک به سختی مصراع‌ی به دست آوردن نیست. تنها توجه

به قصیده‌ای از «جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی» از شاعران قرن ششم به مطلع «کیست که پیغام من، به شهر شروان برد/ یک سخن از من بدان، مرد سخندان برد» و قصیده‌ای دیگر از «غلامرضا رشید یاسمی»^۷ شاعر معاصر به مطلع «بخت مساعد مرا، برد به هندوستان/ هر جا خالی کنان، جای همه دوستان» کافی است. زیرا از آن‌ها صورت ممکن این وزن، هشت صورت آن در قصیده‌ی جمال‌الدین و هر نه صورت در قصیده‌ی رشید یاسمی موجود است.

قصیده‌ی جمال‌الدین ۸۶ مصراع دارد و قصیده‌ی رشید یاسمی ۷۴ مصراع و چنانکه گفته شد، هر دو قصیده از تنوع وزن برخوردارند:

۱- از نه صورت این وزن «مفتعلن فاعلن، مفتعلن فاعلن: -UU|-U|-UU|-U-» صورت اصلی است. بیست و هفت مصراع از قصیده‌ی جمال‌الدین از جمله: «هیچ کس از زیرکی، زیره به کرمان برد؟» و ده مصراع از قصیده‌ی رشید یاسمی از جمله: «دشت بریدیم و کوه، بحر نوشتیم و بر» به این صورت آمده است.

۲- اگر در رکن اول قلب واقع شود و رکن سوم بی‌تغییر بماند، وزن به صورت «مفاعلن فاعلن، مفتعلن فاعلن: -U|-U|-UU|-U-» در می‌آید که عروضیان گذشته آن را «منسرح مثنی مخبون مطوی مکشوف» می‌نامیدند. سی مصراع از قصیده‌ی جمال‌الدین از جمله: «کسی بدین مایه علم، دعوی دانش کند؟» و پنج مصراع از قصیده‌ی رشید یاسمی از جمله: «که باز محکم کنیم، رابطه‌ی باستان» به این صورت است.

۳- بی‌تغییر ماندن رکن اول و قلب رکن سوم، وزن را به صورت «مفتعلن فاعلن، مفاعلن فاعلن:

—U—|—U—|—U—|—U—|—U—|—U—|—U—
 که در عروض گذشتگان «منسرح مَثْمَن مطوی»
 مخبون مکشوف نامیده می شد. هشت
 مصراع از قصیده‌ی جمال الدین از جمله:
 «از دمِ نظمت فلک، نظام پروین دهد» و چهار
 مصراع از قصیده‌ی رشید یاسمی از جمله:
 «طایرگردون نورد، به یک دو روزه پرش»
 به این صورت آمده است.

۴- واقع شدن قلب در هر دو رکن
 اوگ و سووم، به وزن صورت
 «مفاعِلن فاعِلن، مفاعِلن فاعِلن»
 —U—|—U—|—U—|—U—|—U—|—U—
 این صورت را در گذشته «منسرح مَثْمَن
 مخبون مکشوف» می گفتند. از قصیده‌ی
 جمال الدین سیزده مصراع از جمله: «من و
 تو باری که ایم، ز شاعران جهان؟» و از
 قصیده‌ی رشید یاسمی دوازده مصراع از
 جمله: «زمین او بارور، هوای او روح بخش»
 در این صورت سروده شده است.

۵- اگر در رکن نخست به جای دو
 هجای کوتاه، یک هجای بلند بیاید و رکن
 سووم بی تغییر بماند، وزن به صورت
 «مفعولن فاعِلن، مفتعلن فاعِلن»
 —U—|—U—|—U—|—U—|—U—|—U—
 که در گذشته عنوان «منسرح مَثْمَن مقطوع
 مطوی مکشوف» بر پیشانی داشت. از
 قصیده‌ی جمال الدین سه مصراع از جمله:
 «دعوی کردی که نیست، مثل من اندر جهان»
 و از قصیده‌ی رشید یاسمی شش مصراع از
 جمله: «گاهی بر تیغ کوه، همچو عقاب
 آشکار» به همین صورت است.

۶- بی تغییر ماندن رکن نخست و آوردن
 یک هجای بلند به قرینه‌ی دو هجای کوتاه
 در رکن سووم، صورت «مفتعلن فاعِلن،
 مفعولن فاعِلن» —U—|—U—|—U—|—U—|—U—
 را پدید می آورد. که در گذشته آن را «منسرح
 مَثْمَن مطوی مقطوع مکشوف» می نامیدند
 قصیده‌ی جمال الدین تنها یک مصراع «یا که

کسی ناگهان، بعد از هجری دراز» و
 قصیده‌ی رشید یاسمی هشت مصراع از
 جمله: «ابر به زیر قدم، دریا در زیر ران» را
 به این صورت دارد.

۷- آوردن یک هجای بلند به جای دو
 هجای کوتاه در رکن اوگ و قلب در رکن
 سووم، وزن را به صورت «مفعولن فاعِلن،
 مفاعِلن فاعِلن» —U—|—U—|—U—|—U—
 درمی آورد که بیشتر «منسرح مَثْمَن مقطوع
 مخبون مکشوف» نامیده می شد. از قصیده‌ی
 جمال الدین دو مصراع از جمله: «باید کز
 ابتدا، سخن به پایان برد» و از قصیده‌ی رشید
 یاسمی پنج مصراع از جمله: «گاهی در بطن
 ابر، بسان باران نهان» چنین صورتی دارد.

۸- وقوع قلب در رکن نخست و آوردن
 یک هجای بلند به جای دو هجای کوتاه
 در رکن سووم، وزن را به صورت
 «مفاعِلن فاعِلن، مفعولن فاعِلن»
 —U—|—U—|—U—|—U—|—U—|—U—
 که عروض پردازان پیشین آن را «منسرح مَثْمَن
 مخبون مقطوع مکشوف» گفته بودند. دو
 مصراع از قصیده‌ی جمال الدین از جمله:
 «هنوز گویندگان، هستند اندر عراق» و چهار
 مصراع از قصیده‌ی رشید یاسمی از جمله:
 «درخت او همچو کوه، کوهش چون
 کهکشان» به این صورت آمده است.

۹- و سرانجام اگر در هر دو رکن اوگ و
 سووم، یک هجای بلند به جای دو هجای
 کوتاه بیاید، وزن به صورت «مفعولن فاعِلن،
 مفعولن فاعِلن» —U—|—U—|—U—|—U—
 درمی آید که اطلاق گذشتگان بر آن «منسرح
 مَثْمَن مقطوع مکشوف» بود. در قصیده‌ی
 جمال الدین به این صورت مصراع‌ی نیامده
 اما در قصیده‌ی رشید یاسمی بیست مصراع
 از جمله: «چشم سوی زمین، راهم در
 آسمان» به این صورت است.

چنانکه گفته شد به جهت محدودیت
 جایگاه این اختیارات وزنی، بسیاری از

وزن‌ها یک صورت بیشتر ندارند مانند
 «مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن مفاعِلن» یا
 «مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن»
 و ... اما در وزن‌هایی چون: «مفعولُ مفاعِلُ
 مفاعِلُ فاعِلن»، «مفعولُ مفاعِلُ مفاعِلُ
 فعل»، «فعلاتن فعلاتن فعلاتن فع»،
 «مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن»، «مفعولُ
 مفاعِلن مفاعِلن»، «مفتعلن مفتعلن فاعِلن»
 و ... می توان صورت‌هایی متفاوت مشاهده
 کرد. توجه به نکاتی از این دست و طرح آن‌ها
 در کلاس بر جذابیت کار معلم و درس
 عروض می افزاید.



بی نوشت‌ها:

- ۱- ر. ک: شمس الدین محمد بن قیس رازی، المعجم
 فی معایر اشعار العجم، به تصحیح علامه قزوینی،
 چاپ سووم (تهران، زوآر، ۱۳۶۰) صص ۴۷- ...
 هم چنین؛ خواجه نصیر الدین توسی، معیار اشعار،
 به تصحیح دکتر جلیل تجلیل (تهران، نشر جامی و نشر
 ناهید، ۱۳۶۰) صص ۵۳- ...
- ۲- ر. ک: دکتر پرویز ناتل خانلری، وزن شعر
 فارسی، چاپ سووم (تهران، بنیاد فرهنگ ایران،
 ۱۳۵۲) صص ۲۵۷- ۲۷۵
- ۳- ر. ک: ابوالحسن نجفی، اختیارات شاعری،
 جنگ اصفهان شماره ۱۰ (ویژه‌ی شعر) تهران،
 تابستان ۱۳۵۲، صص ۱۴۷- ۱۸۹
- ۴- ر. ک: دکتر تقی وحیدیان کامیار، عروض فارسی
 در یک مقاله، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی
 مشهد، سال ۱۶، شماره‌ی اوگ، صص ۱۹۷- ۲۲۸
- ۵- دیوان سنایی غزنوی به اهتمام استاد مدرس
 رضوی، چاپ سووم (تهران، سنایی، ۱۳۶۲)، ص
 ۱۰۹۷
- ۶- دیوان جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی، به تصحیح
 حسن وحید دستگردی، چاپ دوم (تهران، سنایی،
 ۱۳۶۲) صص ۸۵- ۸۸
- ۷- دیوان رشید یاسمی، چاپ دوم (تهران، امیرکبیر،
 ۱۳۶۲) صص ۷۵- ۷۶

